

برای شناختن تاریخ واقعی روزگاران باستانی و طنمان، چون سخت‌کوشانی ایران دوست از روزگار ناصرالدین شاه گام در کوره‌راهی ناشناخته نهادند یادکرد از آنها را بهترین سرآغاز این جلسه می‌دانم.

آنچه در این یکصد و پنجاه ساله انجام شده گذر کردن از گردنه‌های با پیچ و خم در هفت رشته کوهستانی چند ستیغی بوده است که اکنون به عنوان هفت خوان برایتان در نگاهی گذرا می‌شناسانم، با آوردن نام‌هایی منحصرأ از رفتگان این راه دراز.

**خوان نخست** را می‌توان به نام «تلنگر» نامید. محمد حسن خان اعتمادالسلطنه در منصب رئیس دارالترجمه و تألیفات در سال‌های پیش از سال ۱۲۹۴ توانست این خوان را پشت سر بگذارد. پیش از اقدامات او آگاهی عمومی حتی میان اهل تاریخ و ادب نسبت به روزگار ساسانی به ماقبل در پرده افسانه‌ها یا لایه حماسی خفته بود. شمایل پادشاهان پیشدادی و کیانی، نقش حمامها و نگاره‌کاریها در قلمکار و قالی و ظروف فلزی وسیله آشنایی قصه‌ای برای همگان بود. حتی جلال‌الدین میرزا پسر فتحعلی شاه که کتاب نامه

\* متن گفته‌های ناپخته‌ای است که در جلسه نشر فرزانه روز به مناسبت انتشار چهارده کتاب از مجموعه انتشارات آنها خوانده شد (بهمن ۱۳۸۷).

خسروان را نوشت همان داستان‌های مندرج در کتابی مانند المعجم فی آثار ملوک المعجم عصر ایلخانی را به نقل درآورد. با این تفاوت که متن تألیف خود را به زبان فارسی عربی‌نادر پرداخت. همان طور که نادر میرزا هم پس از او بعضی از تألیفات خود را بدان شیوه عرضه کرد.

اما اعتمادالسلطنه که فرنگ دیده و درس خوانده پاریس بود و از نتایج مطالعات شرق‌شناسان آگاهی داشت و در تباین میان افسانه و تاریخ طبعاً غورها کرده بود گامی نوین در نوشته‌های خود برداشت و استناد کردن به نوشته‌های یونانی مانند هرودوت و استرابون و گزنفون را آموزانید. جز آنها از اکتشافات رالینسون در مورد کتیبه بیستون سخن به میان آورد و در معجم البلدان ذیل کلمه بیستون نوشت: «بعضی از سیاحان فرنگ با زحمت زیاد نزدیک این لوح شده هم خطوط آن را که معروف به خطوط میخی است خوانده، هم نقشه تصاویر آن را برداشته‌اند». به دنبال آن می‌نویسد: «اما تفصیل خطوطی که در این لوح مرتسم است: این خطوط در پنج خانه که هر یک نیز به منزله لوح کوچکی است ارتسام یافته و مطابق نگارش نواب والا معتمدالدوله در "جام جم" والنسن صاحب انگلیسی قونسول بغداد که حالا ریاست مجلس جغرافیایی لندن را دارد و در خواندن خطوط قدیمه مهارت کامل داشته این خطوط را خوانده و ترجمه کرده و ما آن ترجمه را بعینه درین جا می‌نگاریم».

ترجمه سطر به سطر که از آن کتیبه در کتاب مرآت البلدان نقل شده همان ترجمه‌ای است که کسی از متن مترجم رالینسن به فارسی برگردانیده و لسان‌الملک سپهر آن را به فارسی تحریر کرده بوده است. این نکته از نسخه خطی<sup>۱</sup> که در کتابخانه ملی برجاست برمی‌آید ولی اعتمادالسلطنه یادی از او نکرده است.<sup>۲</sup>

نمونه دیگر از کارهای اعتمادالسلطنه تألیف کتاب درالتیجان فی تاریخ بنی الاشکان است به همراهی رساله مختصر جغرافیایی قدیم. درین رساله منظورش آن بود که میان نام‌های آمده در کتب یونانی و لاتینی و صورتی را که میان ایرانیان رواج داشته است تطبیق بدهد. خود درین باره نوشته است:

«باید بدانیم هرودت مورخ و استراین عالم علم جغرافیا و بطلمیوس منجم در تألیفات خود اسم رود جیحون را چه نوشته و خوارزم و گرگان را چه نامیده‌اند تا اگر در کتب و

۱. دیگر بار آقای عسکر بهرامی از آن نسخه نسخه برداری کرده است که در نشریه گزارش میراث چاپ می‌شود.  
۲. این متن را سالها پیش آقای حسین علیزاده غریب آماده‌سازی فرمود که در یادنامه دکتر محمد ملابری انتشار خواهد یافت.



● ایرج افشار از یخسد و پنجاه سال مطالعات تاریخی در ایران گفت. (عکس از ستاره سلیمانی)

۳۰۱

جراید و صفحات دفاتر اکسوس و کوارسم و هیرکان ببینیم بدانیم از این اسامی کدام یک از امکنه مقصودست... و آن مشتمل است بر مسطورات و تحقیقات مورخین یونانی و لاتین و مطالب منقوره در بیستون و تخت جمشید و مذکوره در کتب قدیم یهود راجع به ممالک ایران در عصر و زمان اشکانیان و ساسانیان.» (۱۳۱۱ قمری).

جز آنها به دو کار فرصه‌الدوله شیرازی باید اشارت کرد. یکی «آثار عجم» اوست (۱۳۱۴ قمری) که جمع‌آوری نقوش بناها و کتیبه‌های فارس و توضیح آنهاست که در عصر ناصری به گردآوری آن آغاز کرد و دیگری کتابی است درباره خط آریایی (میخی) کتیبه‌هاست. فرصه‌الدوله چون به مطالعات سیاحان فرنگی آشنا شده بود و دریافته بود که «صنادید عجم» به چشم آنها ارزشمند است آن دو کتاب را تألیف کرد و از این نظر آن را باید برجسته دانست که انظار هموطنان خود را به سوی تاریخ باستانی کشور معطوف کرد. ورنه در قبال کارهای انجام شده توسط اروپائیان چیزی نیست.

در همین سال ۱۳۱۴ ذکاءالملک‌ها یعنی پدر و پسر (محمد حسین و محمد علی فروغی) تاریخ سلاطین ساسانی را از کتاب رالینسن منتشر کردند و محمد باقرخان اعتمادالسلطنه (برادرزاده اعتمادالسلطنه) تاریخی به نام تاریخ سلاطین ساسانی تألیف و نشر کرد.



**خوان دوم** را باید «گذر ملی» خواند، زیرا دو کتاب میرزا آقاخان کرمانی: یکی نامه باستان (منظوم) که به قول خودش «ز زند و اوستا و از پهلوی» مایه داشت و دیگری آئینه سکندری یا تاریخ ایران باستان (منثور) با شور وطنی و به قصد بیداری اذهان تألیف شده بود. فریدون آدمیت دومی را اصیل‌ترین اثر میرزا آقاخان دانسته است که تاریخ ایران را تا زوال سلسله ساسانی در بر داشت.

آدمیت به مناسبت علاقه‌مندی به اسلوب فکری کرمانی نوشته است: «اولین تاریخ جدید علمی ایران است به قلم یک مورخ ایرانی که مبتنی بر مطالعات خود و تحقیقات دانشمندان اروپا نگاشته است.» ایشان تأکید می‌کند «تا زمانی که میرزا حسن‌خان مشیرالدوله به تدوین تاریخ مفصل ایران باستان همت گمارد کتابی بهتر از آئینه سکندری در تاریخ پیش از اسلام به قلم مؤلفی ایرانی سراغ نداریم و هنوز آنچه راجع به جوهر و روح تاریخ ایران گفته پرمایه و معتبرست.» (ص ۴۱-۴۲) [نظر اوست]

نیز باید اشاره کرد به نوشته‌های روزنامه‌نگارانه هیجان‌انگیز که در جراید عصر پیش از مشروطه و دوره مشروطیت با نوشتن تعبیراتی چون مملکت شش هزار ساله، سرزمین سیروس، اولاد کورس و امثال آن قصد عمده بر آن بود که خواب‌آلودگی چند قرنی را به بیداری ملی بدل سازند. حتی این روحیه در اشعار ادیب‌الممالک، ملک‌الشعرای بهار، عارف قزوینی نیز دیده می‌شود. البته آن گونه ترکیب‌ها و تعبیرها خوشایند و برانگیزاننده شور همگانی بود و بی‌تأثیر هم نبود. شاید به همین ملاحظه می‌بود که بر روی روزنامه‌ها نام‌هایی مانند ایران کبیر، تخت جمشید، جام جمشید، ایران کبیر، ایرانشهر، کاوه، پارس، پرس‌پلیس، سیروس و جز اینها گذاشته شده بود.

**خوان سوم** را «گذر تاریخ پژوهشی» می‌توان نام گذارد. برای گذر از این خوان راهی جز این نبود که نوشته‌های متقن و اساسی ایرانشناسان محقق دیده و خواننده شود و مخصوصاً متون یونانی و لاتینی به طور علمی محل اعتنا و استناد قرار گیرد. البته در میان ایرانیان کسی نبود که این دو زبان را بداند. ناگزیر ترجمه‌های فرانسه و انگلیسی متون آن دو زبان مورد استفاده می‌بود. چنانکه تاریخ سرگذشت بزرگترین سلاطین هخامنشی ایران سیروس کبیر یا کورس کبیر به دستور سردار اسعد بختیاری توسط ضیاء‌الدین قریب پسر شمس‌العلمای ربانی در ۱۳۳۳ قمری از فرانسه به فارسی برگردانیده شد و آن متن کتاب گزنفون بود. در تقریرات محمد علی فروغی که دو تا از آنها به صورت کتاب درسی نشر





● ذبیح الله صفا



● علی اصغر حکمت

شده است (تاریخ ایران قدیم - دوره تاریخ مختصر ایران) و او در مدرسه علوم سیاسی و مدارس دیگر تدریس تاریخ می کرد نشانه های استفاده بردن از متون اروپایی مشهود است. فروغی در مقاله ای با عنوان «داریوش کبیر و هرقلیطوس حکیم یا دانش طلبی شاهنشاهان قدیم ایران» می نویسد: «چون در شماره سیم از مجله فروغ تربیت شرحی در احوال فدائیان علم و استغنائی طبع و بی قیدی ایشان به مال و جاه دنیوی نگاشته شده، حکایتی را از آنچه در کتب معتبره مغرب مضبوط و در مشرق غیر معروف است به یاد آورده نیکو دانستیم که به نگارش آمده منتشر گردد.»

پس از آن است که به تفصیل و تدقیق بیشتر و ماندگار میرزا حسن خان مشیرالدوله که خود مؤسس مدرسه علوم سیاسی بود کتاب های ایران باستانی و تاریخ ایران باستان را به وجود آورد که هنوز بهترین پارسی نبشت معتبر در آن زمینه است. کتابی است که اگرچه در روح ملی نهفته ولی از هیجان به دور و سراسر مبتنی بر منابع استوار و اساسی است. مقارن با کوشش مشیرالدوله، سید حسن تقی زاده به یک موضوع اساسی و گم گشته مربوط به عهد ایران باستان پرداخت و آن بازشناسی و بازنمایی گاه شماری دوره های هخامنشی و ساسانی بود. طبعاً مقداری از پژوهش او مبتنی بود از آنچه شرق شناسان بدان توجه کرده بودند. او بعدها برای آنکه اروپائیان از نظریات او آگاهی بیابند

نوشته‌های تحلیلی و ابتکاری خود را به زبان‌های آلمانی و انگلیسی نوشت و آنها را احمد آرام بعدها با نام بیست مقاله به ترجمه درآورد.

سالها بعد سعید نفیسی براساس منابع اروپایی کتابی با نام تاریخ تمدن ساسانی (دو جلد) و کتابی دیگر با نام... منتشر کرد که حکایت از ضرورت موضوعی و نیاز عمومی داشت. کتابی هم درباره مسیحیت در ایران مبتنی بر پژوهش‌های یک عالم فرانسوی نوشت که ناظر به وضع پیروان آن مذهب مخصوصاً نسطوریها در دوره ساسانی بود. دکتر عباس زریاب هم با ترجمه کردن متن کتاب مشهور تولدکه به نام ایرانیان و عربها با عصر ساسانی آشنایی پیدا کرده بود خود رساله‌ای درباره ساسانیان نوشت که در دانشگاهها تدریس می‌شد.

در اروپا، امیر مهدی بدیع به کاری ابتکاری پرداخت که در هر حال می‌بایست برای تاریخ ایران انجام می‌شد. او بر مبنای متن نوشته‌های یونانی و لاتینی نگاهی منتقدانه نسبت به برداشت‌ها و دریافت‌های ایرانشناسان آغاز کرد و نام آن را یونانیان و بربرها گذاشت و خوشبختانه اکنون ترجمه فارسی آن انتشار یافته است.

دکتر محمد محمدی ملایری که در عربیت قوی دست بود و متون کهن را زیر و رو کرده بود در سی سال اخیر حاصل اطلاعات مأخوذه خود را در باب بقا و انتقال فرهنگ ایرانی از دوره ساسانی به دوره بعد منتشر کرد که باید آن را دنباله کارهای آغازگرانه مشیرالدوله دانست، از نگاهی و مقوله دیگر.



**خوان چهارم** برای دستیابی به فرهنگ ایران باستان طبعاً فراگرفتن زبان‌های ایرانی ضرورت داشت. ایرانی پیشگام در این راه ابراهیم پورداود است که از دوران اقامت در برلن (از هنگام شروع جنگ بین‌المللی اول) به آموختن زبان و خط اوستایی پرداخت و نسک‌های اوستا را به ترجمه درآورد و به مدت چهل و چند سال موفق به اتمام آن خدمت شد. پیش از آن که او به ایران بیاید و پیش از تأسیس دانشگاه تهران نخستین اقدام مؤثری که موجب یادگرفتن چند تن از فضلاء ایرانی بر زبان پهلوی بود کلاس‌های درس دادن آن زبان بود که هر تسفلد ظاهراً به تشویق تقی‌زاده و احتمالاً کمک مالی انجمن آثار ملی تشکیل داد و ملک‌الشعراى بهار و احمد کسروی و غلامرضا رشید یاسمی و سعید نفیسی و دکتر رضازاده شفق و شاید یکی دو نفر دیگر در آن درس شرکت می‌کردند. از جمله رساله‌هایی از آن زبان توسط ملک‌الشعرا، رشید یاسمی و احمد کسروی به فارسی برگردانیده و چاپ شد و طبعاً آغاز کار آشنایی ایرانیان با آن زبان بود. سال‌هایی پس از



● دکتر محمد معین



● دکتر احمد تفضلی

آن بود که صادق هدایت به هند سفر کرد و در آنجا از پارسیان آن زبان را فراگرفت و ترجمه‌هایی را منتشر ساخت.

تدریس زبان‌های باستانی در ایران توسط ابراهیم پورداود آغاز شد و چندی بعد آبراهامیان در آن راه به همکاری پرداخت و آموزش زبان پهلوی را در عهده داشت. دکتر محمد مقدم هم از کسانی است که در آن زمینه در دانشگاه تدریس می‌کرد. پس از آنان نام‌های دکتر صادق کیا و دکتر محمد جواد مشکور و دکتر بهرام فره‌وشی را نباید از یاد برد که در دانشگاه تدریس کردند. از شاگردانی که در دانشکده ادبیات تهران زبان‌های اوستایی و پهلوی را فراگرفتند و یا کسانی که پس از تحصیل در دانشگاه تهران به اروپا رفته و مطالعات خود را تکمیل کردند این نام‌ها را یاد می‌کنم که در دانشگاه‌های تبریز، مشهد، شیراز، اصفهان و تهران راه پورداود را ادامه دادند: رحیم عقیقی، فرهاد آبادانی، عبدالامیر سلیم، دکتر یحیی ماهیار نوابی، حمید محامدی، احمد تفضلی، بهرام فره‌وشی، ایرج وامقی، مهرداد بهار (منحصراً رفتگان را نوشتم). ازینان کتاب و مقاله‌های متعدد در دست است. نام دکتر محمد معین را هم برافزایم که کتاب او به نام مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی هم از وسایل معتبری بود که برای آشنایی با فرهنگ ایران باستان انتشار یافت.



● دکتر محمد مقدم

از کارهای ارزشمند پورداود تأسیس انجمن ایرانشناسی بود در سال ۱۳۲۳ که هم آنجا تدریس زبان و فرهنگ باستانی انجام می‌شد و هم چند کتاب مرتبط با آن مقولات منتشر شد. گروه ذبیح بهروز، دکتر محمد مقدم و دکتر صادق کیا هم با انتشار ایران کوده لامحاله خدماتی به این رشته انجام داده‌اند. همچنانکه انجمن فرهنگ ایران باستان چندی بعد در آن زمینه به انتشار مجله و کتاب پرداخت.

دکتر ماهیار نوابی هم در زمانی که به همت ریچارد فرای مؤسسه آسیایی به دانشگاه شیراز پیوستگی گرفت موجد تجدید چاپ یک سلسله از متون پهلوی شد که قبلاً و اکثراً در هندوستان به چاپ رسیده و نایاب شده بود. همچنانکه انتشارات اساطیر هم در سال‌هایی چند پیش ازین اوستای گلدنر و لغات فارسی باستان بارتلمی و دستور زبان پهلوی نوربگ را تجدید چاپ کرد.

اکنون هستند در ایران گویندگان و پژوهشگران برجسته‌ای که آثاری را از زبان‌های باستانی به فارسی منظم‌اً نشر می‌کنند و حتی دو مجله یکی به نام نامه ایران باستان و دیگری ایران‌ستیک توسط مرکز نشر دانشگاهی به چاپ می‌رسد و مباحث مربوط به زبان غالباً در آنها دیده می‌شود. کوشش‌های منصور شکی را هم نباید از یاد ببریم که در چکوسلواکی به رشته زبان‌های ایرانی پرداخت.





● ابراهیم پوردادود.



● ارباب کیخسرو

مطالعات زبانی در ایران با پهلوی آغاز شد و اینک دامنه گرفته و به زبان‌های سفدی و بلخی و طخاری کشیده شده است و از این مقوله تاریخ ادبیات ایران باستان به قلم احمد تفضلی تألیف شده است.

ایرانیان جستجوگر، فراگرفتن زبان‌های باستانی را از اوستایی و پهلوی آغاز کردند و اکنون در مقامی هستند که زبان‌های سفدی و ایلامی را می‌آموزانند.

**خوان پنجم** قلمرو دین است و موارث کتاب اوستا که مطالعات در خصوص به سه گروه شناسایی شدنی است. دسته‌ای کارهای ارباب کیخسرو شاهرخ است که دو کتاب در شناساندن آیین و آداب دین زردشت نوشت، یا آنچه به قلم ارباب جمشید سرورش سروشیان انتشار یافت. دیگر مقالاتی است که در مجله‌هایی نظیر فروهر و هوخست به چاپ رسیده است.

دسته دیگر کارهای پژوهشی است که نخستین گام بلند را ابراهیم پوردادود بر روش پژوهش‌های اروپایی مخصوصاً فرانسویها و آلمانها برداشت و اهم کارها ترجمه کردن نسک‌های اوستا بود که نخستین جلدش به نام گاتها به سال ۱۳۰۴ در بمبئی انتشار یافت و در مدت چهل سال ترجمه دوره اوستا را به سرانجام رساند. البته او به جوانب خاص

در آن رشته توجه داشت مانند آنکه تحقیقی را درباره حقوق زن در ایران باستان انجام داد. اما یادگار عمده پورداد ترجمه اوستاست و دانشجویانی که زیر دست او بالیده شدند.

دیگر گذرندگان آغازین که این خوان را گذرانده‌اند عبارتند از سید حسن تقی‌زاده که بخشی از هم خود را مصروف به تجسس در زندگی او کرد. دیگر کتاب موسوم به مانی‌شناسی حاوی یادداشت‌ها و حاصل مطالعات اوست. اما درباره مزدک آنچه به زبان فارسی داریم ترجمه شده از نوشته‌های کریستن سن و اوتاکار کلیماست که جای سخن گفتن از آنها در بخش ترجمه‌ها قرار می‌گیرد.

در زمینه پژوهش‌های مربوط به زردشت باز ترجمه کتاب‌های اساسی هنینگ و بویس را باید نام برد و متأسفانه نوشته‌ای در آن مدارج به قلم ایرانیان ظاهراً نداریم. اما درباره زروانیسم بجز ترجمه‌ای از پژوهش‌های زهنر رساله‌ای هم مستقلاً در چگونگی عقاید زروانی چند سال پیش انتشار یافت و شهرت گرفت. در زمینه زردشت‌شناسی می‌باید کارهای هاشم رضی را در شمار آورد که اغلب آنها کاربرد و رواج دارد همچنین است نوشته‌هایی از علی اکبر جعفری که حال در امریکا است.



**خوان ششم** گذر کردن از سنگلاخ باستان‌شناسی بوده است. این مرحله با بیل و کلنگ پیموده شده. ابتدا فرانسویها توانستند با عقد قرارداد با حکومت خواب‌آلود و بی‌کمال مظفرالدین شاه کسب اختیار کنند و به حفاریات بپردازند. دمرگان در این راه گام نخست را برداشت و گزارشهای مفیدی انتشار داد. بالاخره در دوره رضاشاه به سلطه فرانسویها خاتمه داده شد و اداره عتیقات به وجود آمد و در مرحله اول با استفاده از مشاوره‌ی مانند گدار که فرانسوی بود که دست‌های ایرانیان به کار پرداخت. البته آمدن هرتسفلد آلمانی و اشمیت از دانشگاه شیکاگو را نباید نادیده گرفت که در شناخت زوایای خاموش تخت جمشید و کوه خواجه و تخت سلیمان و حفاریات زیویه و حسنلو و هگمتانه و جاهای دیگر مؤثر بود و آرام آرام امثال دکتر مهدی بهرامی، محمد تقی مصطفوی و حبیب‌الله صمدی و عیسی بهنام و فریدون توللی و جمعی دیگر که کارهایشان در «گزارش‌های باستانشناسی» دیده می‌شود این رشته را معرفی کردند و توانایی ایرانی را نشان دادند و ضرورت کار علمی در فراختای بیابان‌های دور و تپه‌های فراموش شده را یادآور شدند. عاقبت با تأسیس گروه باستانشناسی در دانشگاه تهران عده‌ای درجه علمی آنجا را دریافت کردند و به سوی بیابانها روانه شدند.

اما بازگشتن عزت‌الله نگهبان که بی‌گمان برجسته‌ترین درس خواننده در علم

باستانشناسی از دانشگاه شیکاگو و کار دیده در مؤسسه شرقی آنجا بود وضع علمی باستانشناسی صورت دگرگونی یافت و چون او به مدیریت باستانشناسی کشور رسید حیاتی تازه در پیکر باستانشناسی دمیده شد و توانست تمدن‌های خفته در دل مارلیک (کنار اسپدرود)، مراغه (در دشت قزوین)، هفت تپه (کنار اروندرود) را از زیر آوارهای زمانه به در آورد. چون دو هفته پیش از این روباه مرگ او را از ما برپود اجازه بدهید در این جا از سوگ او اظهار تأسف کنم و به تأکید گفته شود که حق مسلم پدری برین رشته را یافت. گذر از این مرحله اگر دشوارترین مقوله بوده است ولی دلپذیرترین خواهد بود. پایان پذیرفتنی هم نیست. راهی است که پیوسته و آهسته باید سپرده شود و افسوس که دو زنگوله نامتناسب به پای آن بسته شده است صنایع دستی و گردشگری. باستانشناسی ایران جنبه علمی صرف دارد و صنایع دستی و گردشگری طبعاً نوعی و جنات توریستی به خود گرفتن است. کارهای زرق و برقی گردشگری حرمت و شکوه و حشمت آثار خرابه گذاشته را از میان می‌برد و جلف‌کاری‌هایی را پیش می‌آورد که کار قهوه‌چی‌هاست.



**خوان هفتم** برگردان نویسی متون مهم است از زبان‌های غربی به زبان خودمان، یعنی ترجمه کردن تألیفاتی که در زبان‌های دیگران درباره ایران باستان نوشته شده است و آن هم نه تنها از عصر سیاحان فرنگی بلکه از زمانی که متخصصان نخستین آنها مانند نیبهر (قرن...) به نگاره برداری تخت جمشید پرداخت و بناهای دیگر را در کتب منفرد شناساندند.

امروز ترجمه کردن نوشته‌های خارجی‌ان سکه قبول به خود گرفته است، زیرا هم اکنون می‌بینیم که ماهی دو سه کتاب خوب تحقیقی خارجی درباره هخامنشیان و ساسانیان ترجمه و نشر می‌شود.

پیمودن این مرحله به جز چند کتابی که در اواخر دوره قاجاری ترجمه شده بود به طور جدی‌تر از سال ۱۳۱۰ با تأسیس کمیسیون معارف آغاز شد. در آن سال‌ها پیشگامی از دکتر صادق رضازاده شفق بود که تربیت کورش را انتشار داد یا مجتبی مینوی که رساله ساسانیان کریستن سن را نشر کرد و نیز رساله‌ای از هرتسفلد را به فارسی درآورد. البته چند سال بعد غلامرضا رشید یاسمی کتاب بزرگ ایران در زمان ساسانیان کریستن سن را منتشر ساخت. بعدها دکتر ذبیح‌الله صفا کتاب کیانیان را ترجمه کرد.

ترجمه‌ها را می‌توان در دو دسته شناساند. یکی متون یونانی و لاتینی است که به ناچاری از روی ترجمه‌های اروپایی آنها انجام شده است و می‌شود چون مترجم در آن

زبانها نداریم. گناه دانشگاه تهران است که در طول هفتاد و چند سال توانست این رشته را ایجاد کند و ضرر بزرگی عایدان شده است. چه امثال گزنفون که حسینقلی عمادالسلطنه سالور در عصر مشروطیت ترجمه کرد و نود سال بعد در ۱۳۸۲ به چاپ رسید و چه آنها که به اهتمام محمد سعیدی (پروکویوس)، وحید مازندرانی (هرودت)، رضا مشایخی (گزنفون) و دیگران در چهل سال اخیر به زبان فارسی برگردانیده شده.

کار دیگر ترجمه پژوهش‌های بزرگان ایران‌شناس از نسل پایه‌گذارست در رشته‌های مختلف مانند نولدکه، مارکوارت، گوتمسید، آلتهایم، کریستن سن، اشمیت، کامرون، هیتز، لنتز هرتسفلد، دیاکونف، لوکونین، پیگولوسکایا، گیرشمن، دوشن‌گین، المستد، فرای، ویدن‌گرین، کای بار، کلیما، هومباخ، بويس، هنینگ و دهها مرد شایسته دیگر از نسل جدیدی که پیدا شده‌اند مانند شرو، شوارتز، لکوک. در این زمینه باید ترجمه جلد‌های مرتبط به تاریخ ایران کمبریج را که حاوی پژوهش‌های برجسته‌ای است از یاد نبرد. از مترجمان این رشته نام‌های درگذشتگان را می‌آورم: داود منشی‌زاده، دکتر عباس زریاب، کریم کشاورز، دکتر محمد معین، دکتر عیسی بهنام و اقربان آنها.

این خدمت گرانقدر در حال حاضر گسترشی بی‌مانند یافته چنانکه نشر فرزانه سلسله‌ای را برای ترجمه این نوع پژوهش‌ها بنیاد گذارده و امروز شاهد انتشار چهارده جلد آن هستیم.

همچنانکه انتشارات ققنوس و دیگران هم کوششی دارند به اینکه کتاب‌های مربوط به ایران باستان را به فارسی نشر کنند. در همین روزها آگاه شدم که انتشارات توس مجموعه سخنرانی‌های مربوط به دوران هخامنشی را که در هلند به چاپ رسیده است در چند مجلد ضخیم به چاپ خواهد رسانید.

□

ایران باستانی تاریخش درخشان است و برای ما مایه سرافرازی داشتن قدرت جهانی در آن دوره‌ها بود و از نظر اصول حکومت و نحوه سیاست و تدوین قوانین اداری و مدنی سابقه‌هایی بر جای است که می‌باید همه را از زبان‌های خارجی به فارسی نقل کنیم. خودشناسی واجب است و حتماً باید دید آگاهان ملل دیگر ما را چه گونه شناسانیده‌اند.